

گسل‌های هویتی و اقتصاد سیاسی گروه داعش

حسین دهشیار*^۱

تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۸/۲۵

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۶/۲

چکیده

حضور تعیین‌کننده گروه تروریستی داعش در بخش وسیعی از مناطق مرکزی و غرب عراق و مناطق شرقی سوریه کاملاً محرز است. این گروه حوزه جغرافیایی وسیعی را به زیر کنترل خود در آورده که تقریباً وسعتی به اندازه خاک بریتانیا را در بر می‌گیرد. این‌که این مجموعه تروریستی برای مدت قابل توجهی است که توانایی بقا را متجلی ساخته محققاً توجه برانگیز جلوه می‌کند. پرواضح می‌باشد که مجموعه متنوعی از عوامل و مولفه‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی باید در کنار یکدیگر قرار گیرند تا چنین وضعیتی را ممکن سازند. سوال اصلی این مقاله متوجه این نکته می‌باشد که در چارچوب تاکید بر کدامین مولفه‌های داخلی چگونگی رشد و صعود گروه داعش باید ترسیم گردد. در مقام پاسخگویی به این سوال ضروری است که از یک سو نگاه باید معطوف به وجود گسل‌های تاریخی هویتی که ریشه در تمایزات قومی، مذهبی و قبیله‌ای دارد و از سوی دیگر ارزیابی متوجه دسترسی گروه داعش به منابع نفتی در مناطق تحت کنترل و قاچاق محموله‌های نفتی و گرفتن باج از راه گروگانگیری گردد.

واژگان کلیدی: گسل‌های هویتی، اقتصاد سیاسی، منابع نفتی، گروگانگیری

مقدمه

در گستره‌ای به وسعت بریتانیا که بخش‌های مرکزی و غرب عراق و سرزمین‌هایی را در شرق سوریه در بر می‌گیرد گروه داعش حوزه اقتدار خود را تشکیل داده است. تشکیلاتی که از بطن گروه تروریستی القاعده در عراق شکل گرفت در موقعیتی است که عملاً کشور عراق را به سوی تجزیه سوق داده و حکومت مرکزی سوریه را به شدت تحت فشار قرار داده است. گروه داعش تقسیمات جغرافیایی را که بر اساس قرار داد سال ۱۹۱۶ سایکس - پیکو و در چارچوب نیات استعماری انگلستان و فرانسه هویت یافت را از میان برده و منطقه را به سوی نقشه سرزمینی متفاوتی هدایت می‌کند. اینکه این گروه توانسته در یک مدت محدود زمانی به چنین دستاوردهای جغرافیایی دست یابد برای کمتر کسی در زمان خروج نیروهای رزمی آمریکایی از عراق قابل تصور بود. با درک این واقعیت حال سوال اصلی این مقاله متوجه این نکته است که در چارچوب تاکید بر کدامین مؤلفه‌های داخلی رشد و صعود داعش باید ترسیم گردد. در مقام پاسخ‌گویی به این پرسش ضروری است که از یک سو نگاه معطوف به وجود گسل‌های تاریخی هویتی که ریشه در تمایزات قومی، مذهبی و قبیله‌ای و از سویی دیگر باید ارزیابی متوجه دسترسی گروه داعش به منابع نفتی در مناطق تحت کنترل و قاچاق محموله‌های نفتی و گرفتن باج از راه گروگان‌گیری شود.

۱. گسل‌های تاریخی، انحصار قدرت و گروه داعش

درک حوادث، فهم شرایط و خواندن پدیده‌ها در خاورمیانه تنها در بستری امکان‌پذیر می‌باشد که برجستگی‌های تاریخی در آن، هویدا به چشم آیند. آنچه این جغرافیا را به شدت متمایز از دیگر سرزمین‌ها می‌سازد، همانا صلابت هویت تاریخی در حیات بخشیدن به واقعیات باید عنوان شود. تکرار مکرر پدیده‌ها و حوادث، تصدیقی بر این مهم است. سنگینی اعتبار تاریخ منجر به این گشته که کمترین فرصتی به وجود آید تا در چارچوب یک تحلیل تئوریک به وقایع نظر کرد و کاستی‌ها را به صحنه آورد.

«به همین روی است که تاریخ نقش قاطع در شکل دادن به ویژگی‌های جوامع و دولتها بازی می‌کنند» (Fabmy, 2002: 30).

به دلیل این‌که منطق نظری فاقد وجاهت و شان برای ارزیابی می‌باشد، گریزی جز این نیست که استدلال‌های اشتباه، فعالیت‌های نادرست، رفتارهای ناصحیح، شیوه‌های ناکارآمد، خط‌مشی‌های منسوخ و سیاست‌های تهی حتی از عقلانیت ابتدایی را و مکرر در این گستره جغرافیایی نظاره‌گر باشیم. از زمان به صحنه آمدن انقلاب ترک-های جوان در سال ۱۹۰۸ تا به امروز رفتارهایی را از سوی نخبگان، روشن‌فکران و فعالین سیاسی در برابر می‌یابیم که حکایت از گریز ناپذیری استمرار تاریخی دارد. تاریخی که آکنده از خون و آهن (خشونت) می‌باشد ولیکن همچنان از اعتبار و عزت برخوردار است، هر چند که دستاوردهای آن حضور وسیع‌تر قدرت‌های خارجی و نافذتر شدن آن بوده است.

تعیین‌کنندگی ماهیت سرشار از منازعه تاریخ خاورمیانه حتی برای قدرت‌های استعماری نیز در زمان سلطه آنان محرز بود. وزیر خارجه انگلستان ادوارد گری در پایان قرن نوزدهم در این رابطه چنین گفت: «گرفتاری جهان عرب یک باتلاق شنی همیشگی و مداوم است» (Wawro, 2010: 1).

تجاوز آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و جابجایی قدرت سیاسی یک پیامد بسیار مهم و برجسته را سبب گشت. حضور نظامیان آمریکایی به جهت شکل دادن به خلاء قدرت، فعال شدن گسل‌های تاریخی را گریز ناپذیر ساخت. گسل‌هایی که ماهیت قومی قبیله‌ای، مذهبی، زبانی و جغرافیایی دارند. «قبایل در واقع باید گروه‌های خویشاوندی گسترده نگریسته شوند که بر اساس وابستگی خونی یا ارتباطات فامیلی ساماندهی و سازمان یافته اند» (Khoury, 1990: 4)، در عین حال حکایت از پیوستگی تاریخی در این جغرافیا نیز می‌کنند. همان‌گونه که در دیگر سرزمین‌های این منطقه این پیوستگی در عین تداوم گسل‌ها وجود دارد. اگر عراق که زمانی چهارمین قدرت نظامی جهان محسوب می‌شد، به دلیل تجاوز نظامیان آمریکایی به دامن تجزیه در غلتیده و کشور همسایه‌اش سوریه که از زمان به قدرت رسیدن حافظ اسد به

جهت تبدیل شدن به مرکز ثقل آمریکا ستیزی فعال، به وجاهت فزاینده ای در جهان عرب دست یافت، به جهت ورود مجموعه ای از شبه نظامیان بی قواره صادر شده از سوی کشورهای برادر عرب در مسیر تجزیه قرار گرفته است، این همه را باید نتیجه حاکمیت تاریخ در این منطقه دانست. حاکمیت تاریخ در این منطقه به شدت متکی بر محوریت هویت‌های ازلی است. «برجستگی و اهمیت سیاست‌های هویتی در عراق پس از سال ۲۰۰۳ و خشونت‌های فرقه‌ای» را باید مهمترین شاخصه مناطق تحت کنترل گروه داعش قلمداد ساخت (Hadad, 2011: 1).

ورود نظامیان آمریکایی و سقوط حکومت بعثی، خط کشی‌های تاریخی را فعال گردانید و در بطن این فعال شدن بود که شبه نظامی اردنی تباری که در افغانستان در حال نبرد با نیروهای آمریکایی - غربی و نیروهای حکومت افغانستان بود، به عراق پای گذاشت و گروه موسوم به القاعده در عراق را بوجود آورد. تهاجم آمریکا بدون توجه به پیامدهای برخاسته از خلاء قدرت در صحنه سیاسی - نظامی عراق در چارچوب یک «مدل استراتژیک» (Quandt, 2005: 7)، صرف انجام شد. با این پیش فرض که تصمیم گیرندگان به تمامی اطلاعات ضروری برای شکل دادن به خط مشی‌ها و سیاست‌ها دسترسی دارند. اما با توجه به جهت‌گیری هویتی و مذهبی مردم ساکن مناطق غربی و مرکزی عراق متوجه محدودیت‌های اطلاعاتی در زمان تجاوز نظامی آمریکا به عراق و نخست وزیری «نوری المالکی» می گردیم.

سقوط بعثی‌ها که از سال ۱۹۶۸ قدرت را در عراق قبضه و انحصاری نموده بودند، ضرورت شکل‌گیری معادلات متفاوت سیاسی را به صحنه آورد. عدم توجه آمریکاییان به شکل دادن به یک قرارداد اجتماعی مبتنی بر اعطای سهم از قدرت سیاسی با توجه به وزن برخاسته از ماهیت گسل‌ها، بستر مساعد را برای فعالیت‌های القاعده عراق به رهبری زرقاوی فراهم آورد. بستر طبیعی و مساعد در عراق برای این که گروه‌هایی از این دست به فعالیت بپردازند، جلوه داشته و دارد چرا که خبرگان حاکم سیاسی در این کشور از زمان استقلال تاکنون در درک این منطق نظری با شکست مواجه شده‌اند که سیاست، دارای ماهیت اجتماعی است و جامعه مجموعه-

ای از گروه‌ها را در بر می‌گیرد هر چند که در عمل شاهد بوده‌ایم که به ندرت توجهی به این مهم گشته است، «در طی تاریخ طولانی کشور گروهی که به ندرت ملک خود یافته همانا مردمش بوده اند» (Polk, 2006: 186).

گروه‌ها یا بر اساس مؤلفه‌های انتزاعی تقسیم یا باتوجه به مؤلفه‌های ازلی مشخص می‌گردند. برای یک جامعه با ثبات، از بین بردن گسل‌های تاریخی (غیرفعال ساختن آنها) با توجه به وزنی که هر گروه در جامعه از آن برخوردار است، می‌بایستی در قلمرو سیاسی از نقش و ظرفیت تصمیم‌گیری برخوردار گردد. اما در این منطقه کمترین اهمیتی به این موضوع داده می‌شود، «روابط بین حاکم و مردم که اساساً یک نوع رابطه توزیعی می‌باشد، به میزان فراوانی ویژگی قبیله‌ای جامعه را بازتولید می‌نماید» (Magen, 2013: 28).

از ۱۹۳۲ که عراق به استقلال دست یافت و «فیصل» در چارچوب ساختار سلطنتی قدرت را به دست گرفت و به دنبال آن شکل گرفتن جمهوری به وسیله قاسم در ۱۹۵۸ و کودتاهای ۱۹۶۳ و ۱۹۶۸ تا خروج آمریکاییان در سال ۲۰۱۱، آنچه عراق تجربه کرده، بی‌ثباتی مزمن بوده است. در بطن بی‌ثباتی است که قدرت‌های استعماری سابق و قدرت هژمون کنونی و کشورهای دوست و متحد آنان از تاثیرگذاری برخوردار گشته‌اند. البته دقت شود نباید آمریکا را قدرتی نگریست که به تازگی در منطقه فعال شده است، «آمریکا باید یک بازیگر کلیدی در سیاست خاورمیانه از دهه ۱۹۵۰ به بعد نگریسته شود» (Baxter, 2008: 2).

در طول بیش از هشت دهه از زمان استقلال تاکنون، این که گسل‌های تاریخی هم‌چنان فعال هستند نشان از ناکامی نخبگان عراقی در فهم این مهم دارد که استعداد وسیعی در این سرزمین وجود دارد برای این که موطن شبه نظامیان تغذیه شده به وسیله عربستان، قطر و امارات شود و تقسیم عملی کشور را با توجه به خط‌کشی‌های مذهبی، زبانی و جغرافیایی تجربه کند. کاستی رهبران در این جغرافیا نقش تعیین‌کننده در بحران خیز بودن دائمی منطقه بازی نموده است، «رهبرانی که نقش‌های اجتماعی خود را نادیده می‌گیرند و اقدام به سوء استفاده از آنها برای تحقق

مقاصد شخصی خود می‌نمایند» (Barnett, 1998: 34). در مراحل آغازین شکل‌گیری، گروه القاعده عراق متشکل از مجموعه متفاوتی از شبه نظامیان غیر عراقی بود. اما شرایط منازعه در عراق این فرصت را به این گروه متأثر از تفکرات و اندیشه‌های وهابیسیم داد که جایگاه خود را مستحکم سازد و در مناطق مرکزی و غربی عراق به ائتلاف و همکاری با گروه‌های مذهبی و قومی داخلی بپردازد. با توجه به این ارتقاء جایگاه بود که نام گروه به دولت اسلامی تبدیل گشت. شبه نظامیانی که از سوی کشورهای ثروتمند و نفتی عرب حمایت می‌شدند. به دلیل ناتوانی نیروهای اشغال‌گر آمریکایی در شکل دادن به یک ساختار سیاسی جامع و همه‌گیر، به تدریج به منابع انسانی داخلی عراق دست یافتند و به بطن معادلات قبیله‌ای، مذهبی و جغرافیایی در مرکز و غرب عراق ورود کردند.

از این زمان است که این گروه به مشارکت با نظامیانی که در حکومت بعثی صاحب منصب بودند و همکاری و معاضدت با آنان پرداخت. نیازهای متقابل، نظامیان بعثی، گروه‌های مذهبی غیر حاکم و شبه نظامیان تحت حمایت قطب‌های مالی جهان عرب را به یکدیگر پیوند داد و منجر به تقویت جایگاه مخالفان دولت عراق شد. ناتوانی نخبگان عراقی در فهم اینکه انحصار قدرت سیاسی، منافذ فراوانی را به وجود می‌آورد تا ثبات در این کشور خدشه دار شود، امروزه شرایطی را رقم زده که گروه القاعده عراق تبدیل به جریانی شود که نه تنها یکپارچگی ارضی کشور را با مخاطره روبه‌رو ساخته، بلکه تغییر نقشه منطقه را نیز به یک واقعیت نزدیک ساخته است. خروج نیروهای اشغال‌گر در سال ۲۰۱۱ و شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی در گستره وسیعی از جهان عرب، فرصت برای تصفیه حساب‌های تاریخی میان کشورهای عرب و فعال شدن گسل‌های اجتماعی در بطن آن‌ها را به وجود آورد. خط مشی آمریکا در قبال منازعات در سوریه و عراق و بالاخص سیاست این کشور در رابطه با گروه داعش پیامدهای بسیار ناخوشایندی را به دنبال داشته است، « تاکتیک‌های آمریکا به جای این‌که به کاهش تهدیدات بی‌انجامد سبب گشته که افراطیونی به صحنه آیند که متعهدتر و خطرناکتر می‌باشند» (Sedney, 2015).

عراق و سوریه به‌عنوان دو قطب پان عربیسم، که خصومت با آمریکا و عربستان بزرگ‌ترین متحد عرب این کشور را سرلوحه سیاست‌های خود قرار داده بودند. امروزه با توجه به تحولات جهان عرب در شرایطی قرار گرفته‌اند که مواجهه با تاوان-خواهی شده‌اند. توفیق مثلث عربستان، قطر، ترکیه در شعله‌ور ساختن جنگ در سوریه و بسط بی‌ثباتی در این کشور با توجه به همجواری با عراق و قرابت‌های مذهبی مردم در مناطق خارج از کنترل دولت با شبه نظامیان مورد حمایت عربستان، قطر و امارات به یکباره جایگاه این گروه را در معادلات منطقه متفاوت ساخت. حسین، امیر مکه در سال ۱۹۱۶، سامان‌دهی شورش عرب علیه امپراطوری در حال فروریختن عثمانی را به صحنه آورد.

او که به شدت در تعارض با ناسیونالیسم ترکی در مرکز خلافت بود، به مذاکره پنهان با انگلستان روی آورد. این قول به وسیله هنری مک مالون به او داده شد که بعد از پایان جنگ، خواسته‌اش مبنی بر تأسیس یک امپراطوری عرب از مصر تا جنوب خلیج فارس به رسمیت شناخته شود. حسین که خانواده اش از سال ۱۲۰۱ تا سال ۱۹۲۴ بر مکه و مدینه حکمرانی داشت، صحبت از سوریه بزرگ‌تر کرد که موافقت اولیه انگلستان را نیز به دست آورد. هرچند که قرارداد سایکس - پیکو در سال ۱۹۱۶ نشان داد که بازیگران استعماری در راستای منافع هیچ‌گونه تعهدی را پایبند نمی‌باشند.

امروزه بعد از نزدیک به یک صد سال، گروه القاعده عراق که در سال ۲۰۰۴ تأسیس شد و بعداً به دولت اسلامی عراق تغییر نام داد و امروزه از آن به عنوان گروه داعش نام برده می‌شود. با حمایت عربستان صحبت از ضرورت شکل‌گیری سوریه بزرگ‌تر دارد. گروه داعش که خود را دولت اسلامی عراق و سوریه می‌نامد محققاً تا زمانی که از حمایت گروه‌های مذهبی و قبیله‌ای مستقر در مرکز و غرب عراق برخوردار باشد، به حضور فعال خود در عراق و مشارکت خونین در جنگ علیه حکومت مرکزی سوریه ادامه خواهند داد. این گروه بر این اعتقاد است که درگیر جهاد دفاعی

بر علیه غرب و وابستگان او است تا مرزهای ساختگی را که غرب برای جدا کردن کشورهای مسلمان از یکدیگر بوجود آورده است را از میان بردارد. با توجه به این نکته که در میان بخشی از تصمیم گیرندگان آمریکایی این اعتقاد وجود دارد که عراق بایستی به سه جغرافیای متفاوت و مستقل تجزیه شود. فضای بین المللی مساعدی هم برای فعالیت های مخرب و ضد انسانی گروه داعش وجود دارد. برای آن که نظر و خواست بعضی از سیاستمداران آمریکایی مانند جو بایدن، معاون رئیس جمهور، برای تقسیم عراق، تشدید هرج و مرج در عراق و سوریه بوسیله عربستان و متحدین عرب این کشور برای انتقام گیری از پان عرب‌ها و ناسیونالیست‌های عراقی و سوری و نقش آفرینی گروه های شبه نظامی غیر بومی از قبیل گروه داعش در سوریه و عراق به حاشیه رانده شوند و اعتبار تاریخی و ارزشی خود را از دست بدهند، ضرورت فراوانی برای حیات بخشیدن به یک درک متفاوت در میان رهبران سیاسی در عراق و سوریه وجود دارد.

گروه های بومی در عراق و سوریه می بایست به یک فرایند وسیع چانه زنی سیاسی وارد شوند. ضرورت دارد که این گروه ها منافع جوامع خود را، که در وهله اول حفظ یکپارچگی و امنیت انسانی است، اولویت ببخشند و در چارچوب این اولویت به توافق سیاسی برسند. این گروه‌ها با توجه به وزن انتخاباتی که دارا هستند به ایفای نقش در حیات سیاسی کشور بپردازند و منافع کشور، باتوجه به جایگاه انتخاباتی گروه‌های مستقر در جامعه بین آن‌ها تقسیم شود.

پر واضح است که کشورهای غربی بالاخص آمریکا و کشورهای عرب همسایه بالاخص عربستان در تلاش برای کسب جایگاه و نفوذ در عراق باشند. به همین روی نباید تعجب کرد که گروه‌های شبه نظامی غیر بومی مورد حمایت قرار گیرند، چرا که منافع حامیان خارجی خود را تامین می کنند. تا زمانی که بستر مساعد داخلی و منازعه در داخل کشورهای عراق و سوریه وجود دارد، باید انتظار دخالت خارجی و شبه نظامیان مورد حمایت آن‌ها را داشت. تنها یک راه برای شکست داعش و گروه‌های شبه نظامی غیر بومی در گستره عراق و سوریه وجود دارد و آن نیز

گفتگوی سیاسی در داخل بین نخبگان کشور و حیات بخشیدن به یک معادله جدید سیاسی و غیر تاریخی می باشد. این که بر اساس وزن انتخاباتی گروه های مختلف جامعه، وزن سیاسی و قدرت تصمیم گیری به آنها اعطا گردد.

۲. بسترهای داخلی قدرت یابی گروه داعش

برای شکل گیری هر پدیده ای نیاز به بهره مندی از ظرفیت اجتماعی، توجیه اقتصادی و منطق قدرت سیاسی می باشد. یک مجموعه از فرایندها دست به دست هم می دهند تا پیامدی حیات یابد. فرایندها در یک زمان واحد و یا به علتی یکسان به وجود نمی آیند اما آنچه به آنها یک جنبه مشترک می دهد همانا حرکت آنان به موازات یکدیگر است. با توجه به این درک باید اذعان کرد حوادث در خلاء شکل نمی گیرند بلکه برخاسته از یک بستر اجتماعی، متن سیاسی، چارچوب فرهنگی و یک زیربنای اقتصادی می باشند.

این که مجموعه ای تحت عنوان داعش سرزمینی به وسعت فرانسه و انگلستان را تحت کنترل خود درآورده بازتاب این واقعیت است که توجه باید متوجه دو بستر متفاوت برای درک چرایی به صحنه آمدن این "گروه خشن" گردد. کثیری از کشورهای خاورمیانه از قلب معادلات استعماری بعد از پایان جنگ جهانی اول و سیاست های سلطه گرایانه مستقیم که جنگ دوم پایانی برتداوم آنها بود به وجود آمدند. نخبگان در این سرزمین ها یک «دولت - ملت مهیا و آماده را به ارث بردند که مناسبات اجتماعی مستقر به هیچ روی برای آن آمادگی نداشت» (Hallaq xi: 2015).

عراق و سوریه که امروزه درگیر جنگ داخلی و مشاهده گر نابودی بی سابقه منابع انسانی و مادی می باشند از متن همین معادلات و توجیحات استعماری پا به عرصه وجود گذاشتند. خط کشی های ارضی بوسیله کهنه سلطه گران انگلیسی و فرانسوی بی ثباتی دائمی و بی هویتی ملی را در رابطه با این سرزمین ها ماهیتی ذاتی از همان آغاز استقلال اعطا کرد. به عبارت واضح تر قدرتهای اروپایی در رابطه با این سرزمینها با بهره برداری و سوء استفاده از واقعیات تاریخی قومی، قبیله ای، زبانی و مذهبی خواستند مطمئن شوند که این جوامع هیچگاه امکان و فرصت شکل دادن به

هویت یکپارچه ودولت کارآمد را نخواهند داشت. « تعداد کثیری از مشکلات ریشه در قضاوت غلط رهبران امپراطوری انگلستان دارند» (Rothkopf, 2015). این برای آنان به این معنا بود که همیشه به علت بی ثباتی دائمی در این سرزمینها روزنه ای برای دخالت از فرای مرزها و بسط ناآرامیها از طریق فشار از بیرون وجود خواهد داشت.

در کنار سیاست‌های قدرت‌های غربی در نقش بستر ساز هویت بخش به پدیده داعش می بایستی توجه را درعین حال معطوف به ممیزه‌های حاکم در گستره داخلی نیز نمود. از سال ۱۹۳۲ حکومت‌های سلطنتی و جمهوری در عراق در این مسیر گام برداشتند که با تکیه بر تفاوت‌های حاکم فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در جامعه که ماهیت تاریخی دارند قدرت سیاسی را قبضه کنند ویکه تازی بلامنازع را برای خود تضمین نمایند. هجوم نیروهای آمریکایی در سال ۲۰۰۳ ماهیت ساختگی جامعه و دولت درعراق را آشکار نمود. عمق و وسعت این واقعیت که دولت هیچگاه ساماندهی اجتماعی حتی در شکل حداقلی را هم موفق نبوده واینکه مفهومی به عنوان هویت ملی اساسا وجود خارجی ندارد حتی برای اشغالگران غربی هم غیرمنتظره بود.

اینکه ساختار قدرتی که از سال ۱۹۶۸ بر سریر قدرت بوده به چنین سهولتی سقوط کند واینکه تمایزات قومی و مذهبی معیارهای اعتبار دهنده به گروههای اجتماعی باشد به خوبی نشان می دهد که جامعه تا چه حد مستعد قهقرا می باشد. از یک سو ناکامی آمریکا در ارائه یک برنامه متناسب و کارآمد برای اداره جامعه در دوران پسا صدام واز سویی دیگر ناتوانی ساختار قدرت سیاسی در متناسب ساختن وزن گروهها با سهم سیاسی آنان زمینه ای مطلوب برای به صحنه آمدن گروه داعش را فراهم آورد.

کسب سهم سیاسی تنها در شرایطی شکل می گیرد که مشروعیت فرآیند سیاسی بوسیله گروه های مرجع اجتماعی پذیرفته شود. در بستر فرآیند سیاسی است که «گروهها برای ایجاد یک چارچوب نهادی به منظور حل و فصل تفاوتها به مصالحه سیاسی تن در می دهند».(Lucass, 2005: 3).

مصیب الزرقاوی اردنی که بدنبال لشگرکشی آمریکا از افغانستان به عراق آمد در سال ۲۰۰۵ تشکیلات القاعده در عراق را بنیان گذاشت. گروه داعش که امروزه در غرب عراق و شرق سوریه مشغول فعالیت است از دل این تشکیلات بوجود آمد. این که خلبان اردنی اسیر شده بوسیله داعش با چنین وضع غیرانسانی و اخلاق ستیزی به آتش کشیده می شود انعکاسی است از تفکرات مصیب الزرقاوی که تا زمان کشته شدن اعتقاد داشت خانواده حاکم بر اردن هدف اصلی نابودی بوسیله القاعده در میان رهبران کشورهای عربی باید باشد.

تدوین قانون اساسی عراق، به قدرت رسیدن نوری المالکی و ناتوانی آمریکا در ممانعت از بسط فعالیت جنگجویان غیر عراقی که در مناطق غربی و مرکزی عراق بالاخص در ایالت الانبار فعال بودند استعداد عراق را برای در غلتیدن در جنگ داخلی به شدت افزایش داد. هریک از این بحران ها منافع آمریکا را مورد تهدید قرار می داد و کاستی های سیاست های پیاده شده را برجسته می ساخت. (4) : 2009 , Halabi). خروج نیروهای اشغالگر از عراق و ناکارآمدی نخست وزیر در ایجاد ترتیبات سیاسی مورد قبول تمام گروههای مذهبی عرب فرصت مساعد را فراهم آورد که گسل های تاریخی موجود در جامعه فعال تر گردند. گروه داعش در خلاء شکل نگرفت و فعال نگشت.

بعد از خروج نظامیان آمریکایی رهبران تشکیلات داعش شروع به ایجاد ارتباط گسترده تر با افسران ارشد در مناطق سنی نشین نمودند. در دوران صدام حسین رده های بالای نظامی فقط در اختیار افراد سنی قرار می گرفت تا تهدیدی برای امنیت رژیم به جهت کودتای نظامی بوجود نیاید. بنابراین با وقوف به این واقعیت و این که تقسیم بندی های قومی - مذهبی همچنان یکی از مولفه های اساسی شکل دهنده هویت و وفاداری می باشد تشکیلات داعش موفق شد افسران ارشد مستقر در مناطق مرکزی و غربی عراق را در صف حامیان خود درآورد.

این نکته روشن می سازد که چرا ارتش عراق با وجود برتری عددی و تسلیحاتی به سهولت این مناطق را در برابر هجوم گروه داعش تخلیه کرد. نکته مهم دیگری که

باید به آن توجه شود در رابطه با اینکه چرا گروه داعش موفق به کسب دستاوردهای ارضی در عراق شد این واقعیت است که اکثر دپوهای تسلیحاتی عراق در مناطق سنی نشین این کشور می باشد. در دوران صدام حسین برای اینکه احتمال هرگونه حرکت موفق آمیز بر علیه رژیم از بین برود این تصمیم استراتژیک گرفته شد که انبارهای تسلیحاتی در مناطقی تعبیه گردد که از نظر مذهبی با ساختار قدرت سیاسی حاکم همسویی داشته باشد. اینکه منابع تسلیحاتی گروه داعش از کجا فراهم گشته تا حدودی مرتبط با واقعیت ذکر شده می باشد. آنچه نیاز به توجه دارد این مهم می باشد که آمریکائیان کاملاً به استعداد افسران ارشد ارتش برای حمایت از گروه داعش و آسیب پذیری انبارهای اسلحه آگاهی داشتند اما برای از بین بردن این نقاط ضعف قدرت مرکزی اقدام مناسبی را در دستور کار قرار ندادند.

اصولاً چون آمریکائیان داعش را یک خطر موجودیتی در رابطه با منافع، هویت و ارزشهای خود نمی‌یابند نگاه بسیار مسامحه گری نسبت به رشد و نمو داعش و فعالیت‌های رزمی کنونی این تشکیلات داشته و دارند. آمریکا با سیاست‌های انفعالی خود که از نظر آنان به جهت ارزیابی از کیفیت خطر به شدت معقول می باشد مسیر قدرت یافتن و گشایش‌های ارضی را بوسیله داعش هموار نمود. از سویی دیگر سیاست‌های غیر منعطف نخست وزیر در رابطه با گروه‌های مرجع و معیار ساکن در مناطق مرکزی و غربی کشور نافذ گشتن و تبدیل شدن گروه داعش به یک ماشین جنگی را فرصت تجلی اعطا کرد.

جایگاه امروزی ابوبکر البغدادی در بخشهای وسیعی از عراق و رخنه این گروه به مناطق شرقی سوریه که خسارات مادی، انسانی و فرهنگی جبران ناپذیری را برای دو کشور رقم زده است از یک سو ناشی از محاسبات برخاسته از عدم احساس خطر موجودیتی بوسیله آمریکا و از سویی دیگر برخاسته از ناتوانی بغداد برای تشخیص خطر و بکارگیری سیاست ها و خط مشی های لازم برای از بین بردن این خطر باید قلمداد گردد. واشنگتن و بغداد به دلایل متفاوت ولیکن با نتایج یکسان فعال شدن گسل های مذهبی - قومی را گریز ناپذیر ساختند.

آمریکاییان بدون توجه به بنیانهای هویتی که قدرت یابی داعش را ممکن ساخته تاکید را بکارگیری قوه قهریه برای از بین بردن تشکیلاتی گرفته اند که ظرفیت های بسیج آن مرتبط به مقوله های مذهبی- قومی است. باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا اعتقاد دارد که «تنها زبانی که فاتلانی امثال داعش درک می کنند همان زبان زور است» (Fradkin, 2015).

الزامات و ملاحظات سلطه گرایانه آمریکا و دغدغه های یکسو گرایانه بغداد این فرصت را برای تفکرات اخلاق ستیز، قهقرایی و بدوی محور تشکیلات داعش بوجود آورده که با تکیه برماهیت چند تکه هویتی، بهره برداری از گسل های تاریخی مذهبی- قومی و برخورداری از حمایت های مادی سرزمین های عربی فرای مرزهای عراق شعله های جنگ داخلی را بگستراند. این گروه چند ویژگی را به نمایش گذاشته است: تصرف سرزمین یک الزام می باشد برای اینکه مشروعیت کسب شود. برای حکمرانی مدیریت سرزمین تصرف شده، ساختار بوجود آمده به شدت سلسله مراتبی و از بالا به پایین است. بوروکراسی مستقر شده به بخش های نظامی و مدنی تقسیم گشته است (Wood, 2015). اما محققا باید متوجه بود که با در نظر گرفتن ماهیت، عملکرد، بنیانهای فکری، ظرفیت های اقتصادی و مهمتر از همه نگاه تک بعدی به قدرت یعنی توجه به خصلت های تخریبی آن ویی توجهی کامل به جنبه خلاق قدرت بوسیله این تشکیلات آینده ای جز اضمحلال و در هم فروریزی برای داعش متصور نمی باشد.

۳. منابع مالی گروه داعش: نفت و گروگانگیری

در گستره وسیعی که خاورمیانه عربی نامیده می شود و بالاخص عراق و سوریه شرایط و حیات اقتصادی به گونه ای متجلی گشته که ضعف مزمن ساختاری و دیدگاههای رشد ستیز را به یک واقعیت انکارناپذیر روزمره و دائمی تبدیل ساخته است. تولید صنعتی و کشاورزی در مسیر قهقرایی قرار گرفته اند و در سرزمین هایی که نفت به عنوان منبع اصلی درآمد مطرح است این فرایند را شاید فزونتر شاهد باشیم. با توجه به یک مجموعه از مولفه ها و شاخص های اقتصادی تخمین زده شده

که «کشورهای عرب در سال ۲۰۰۷ در مقام مقایسه با سال ۱۹۷۰ کمتر صنعتی باید محسوب شوند» (Magen, 2013: 26).

با توجه به بحران‌های اقتصادی جهانی یک دهه اخیر و بحران‌های مشروعیت و حاکمیت که تجلی آن را در جنبش‌های اجتماعی و رشد سریع گروه‌های ستیزه‌گر و افراطی بعد از حمله آمریکا به عراق شاهد بوده ایم محققا این کاستی اقتصادی باید وسیع‌تر هم شده باشد. شرایط اقتصادی از این روی از اهمیت فراوان برخوردار می‌باشد که پی آمدهای آن ماهیت چند بعدی دارند. مؤلفه‌های اقتصادی در خلاء شکل نمی‌گیرند و به تبع آن نباید این انتظار را داشت که پی آمدهای آن زیست منزوی را تجربه کنند. حیات اقتصادی به شدت متأثر از ملاحظات سیاسی، معادلات فرهنگی و مناسبات اجتماعی می‌باشد. زیست اقتصادی مطلوب پرواضح است که استعداد در جامعه را برای تعامل سازنده سیاسی، بده بستانهای متعارف فرهنگی، تثبیت تحولات بطئی اجتماعی بوجود می‌آورد.

عقب ماندگی اقتصادی پرواضح است که استعداد جامعه برای غلتیدن در منازعات تاریخی، برجسته شدن گسل‌های ارزشی، تاکید بر تفاوت‌های هویتی و شکاف نخبه‌گان را به شدت افزایش می‌دهد. اقتصاد یک شمشیر دو لبه است و به همین روی اهمیت اقتصاد سیاسی در رشد و نمو افراط‌گرایی هویتی که یکی از ستون‌های حیات دهنده گروه داعش می‌باشد مشخص می‌شود. اینکه سرزمین‌هایی به مانند عراق و سوریه که در مقام مقایسه با بسیاری از کشورهای عرب از ساختارهای بوروکراتیک سیاسی توسعه یافته تری برخوردار بودند گرفتار معضل داعش شده اند محققا ابعاد تحلیلی فراوانی را به توجه گرفتار می‌کند اما از اینکه عقب ماندگی وسیع اقتصادی و عدم توزیع ثروت استعداد برای گرایش به افراطی‌گرایی را افزایش داده را نمی‌توان نادیده گرفت.

اولین گزارش سازمان ملل تحت عنوان گزارش توسعه انسانی در جهان عرب که در سال ۲۰۰۲ منتشر شد تصویری بسیار گزنده از عمق عقب ماندگی با توجه به شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ارائه نمود. در گزارش سال

۲۰۰۴ صحبت از این شد که در جهان عرب تنها راه کسب حمایت به جهت شرایط نامطلوب اقتصادی، بسیاری از حکومت ها در پناه «مشروعیت اخاذی» حرکت می-کنند (Gelvin, 2015 : 3). در بستر چنین شرایطی پرواضح می گردد که عناصر ستیزه جو و گروههای اجتماعی ناراضی و نخبه گان متعارض از این امکان برخوردار می شوند تا به یاریگیری پردازند و بی ثباتی را در راستای خواسته های خود دامن بزنند. در فضایی که تنیدگی وسیع میان مبانی نابرابری اقتصادی و اقتدارگرایی سیاسی حاکمیت می یابد این امکان وجود ندارد که «ذهنیت های جایگزین» (10: 2012, Dabashi). در رابطه با عدالت و آزادی و جنبه های متفاوت مناسبات اجتماعی شکل بگیرند و به همین روی است که افراط گرایی با توسل به ایده ها و مولفه های تاریخی و فرقه گرایی قومی و تفرقه مذهبی توانسته است نابرابریها و فقدان رشد اقتصادی را به نفع خود مصادره کند. اعتبار سیاست های هویتی در عراق پسا ۲۰۰۳ خشونت فرقه ای را «به سلاح برنده گروه داعش برای بسط نفوذ خود تبدیل گشته است» (Haddad , 2011 : 1).

گروه های ستیزه جو فعال در جهان عرب با توجه به شرایط محیطی شیوه های متفاوتی برای تامین منابع مالی را بکار گرفته اند. در عراق، سوریه، لیبی و یمن که گروه داعش و گروه های وابسته به القاعده بیشترین فعالیت را به صحنه آورده اند شاخص های اقتصادی از ظرفیت های بسیار پایین تولیدی، فقر مزمن و ناتوانی حکومت های حاکم برای بهبود شرایط توده مردم حکایت می کند. بدون در نظر گرفتن شیخ نشین های خلیج فارس در رابطه با بسیاری از کشورهای منطقه باید گفت که «اقتصادهای جهان عرب برای مدتهای طولانی است که انتظارات مردم را ناتوان از پاسخگویی می باشند» (Pollack , 2013: 3). با توجه به این واقعیات پرواضح است که گروه داعش و یا القاعده در راستای ایجاد منابع مالی به هیچ روی در مناطق عملیاتی قادر به تکیه بر ظرفیت های اقتصادی و گروه های اجتماعی نباشند. بر خلاف القاعده که در کنار آدم ربایی به شدت متکی به کمک های مالی از منابع حامی در کشورهای شیخ نشین خلیج فارس می باشد گروه داعش با توجه به اینکه

بر مناطقی کنترل دارد که برخوردار از ذخایر نفتی است منبع اصلی درآمد را در کنار قاچاق مواد سوختی، دریافت پول در قبال آزادی گروگان‌ها و باج‌گیری متمرکز نموده است. برخلاف القاعده که به کمک‌های مالی خارجی متکی می‌باشد گروه داعش مدل متفاوتی را برای خود برگزیده است. این مدل تأمین منابع مالی با در نظر گرفتن اینکه منطقه وسیعی در مرکز و غرب عراق و شرق سوریه در کنترل می‌باشد و ضرورت تأمین نیازهای اولیه مردم تحت پوشش وجود دارد کاملاً منطقی به نظر می‌رسد. درآمد گروه داعش در فروش نفت به چندین میلیون دلار در هفته می‌رسد (Hunt, 2015). نفت بدست آمده از منابع نفتی در مناطق تحت کنترل بوسیله داعش به صورت قاچاق در بازار آزاد فروخته می‌شود. نفت بدست آمده در مرزهای ترکیه و سوریه به قاچاقچیان به زیر قیمت بازار عرضه می‌گردد. گروه داعش در عین حال یک شبکه از قبایل در عراق و سوریه بوجود آورده است که مجموعه‌های سوختی را دریافت می‌کنند و در بازار آزاد به فروش می‌رسانند.

از این راه هم منابع مالی برای گروه داعش فراهم می‌شود و هم اینکه درآمد برای مردم قبایل ساکن در مناطق تحت کنترل بوجود می‌آید که نیاز آنان را به تداوم حضور گروه داعش فزونتر می‌نماید. سیاست داعش برای فروش مواد خام به عنوان یکی از منابع درآمد قبلاً بوسیله گروه‌های شورشی در آفریقا بکار گرفته شده بود. در جنگ داخلی آنگولا فروش الماس منبع درآمد شورشیان بود. همانطور در کنگو فروش پنبه بکار گرفته شد. استراتژی داعش بهره‌برداری از منابع نفتی در عراق و سوریه برای تأمین هزینه می‌باشد. این گروه مناطق نفت خیز یا پالایشگاه‌ها را مورد حمله قرار داده تا نفت بدست آورد. تصرف پالایشگاه بیجی که «... یک سوم نفت مصرفی عراق را پالایش می‌کرد» (Custers, 2015). قدرت مانور مالی فزاینده‌ای به این گروه اعطا کرد. دسترسی به منابع نفتی در کنار دیگر راه‌های کسب درآمد گروه ستیزه جوی داعش را به «پولدارترین گروه تروریستی جهان تبدیل نموده است» (Srikant, 2014). گروه داعش در ابتدا برای تأمین منابع جهت ممکن ساختن حضور خود در عراق و سوریه به آدم‌ربایی و باج‌گیری متوسل شد که هم اینک نیز

یکی از شیوه های مورد توجه می باشد. البته کشورها از طریق سازمان ملل متعهد شدند که به گروههای ستیزه جو تروریستی هیچگونه باجی پرداخت نکنند، اما برخلاف آمریکا و انگلستان بسیاری از کشورهای اروپایی پرداخت باج را معقول ترین راه حل یافته اند. امروزه گروهانگیری برای دریافت باج به یکی از شیوه های متداول گروه داعش تبدیل شده است. در سال ۲۰۰۰ برای هرگروگان ۲۰۰ هزار دلار گرفته می شد که امروزه این میزان به ۱۰ میلیون دلار افزایش یافته است. (2014, Callimachi).

این شیوه راه مناسبی برای تامین نیازهای مالی محسوب می شود و کمک می کند که برخلاف مدل سنتی القاعده تکیه بسیار کمتری به حمایتها و اعانه های مالی از منابع خارجی داشته باشد. البته آمریکا و انگلستان سیاست عدم پرداخت باج را به گزینه استاندارد خود در برابر گروه داعش مبدل ساخته اند. این تداوم همان سیاست سنتی «خودداری از پرداخت باج به گروهانگیران می باشد» (Edittors, 2014) که آمریکا پیشه ساخته است. در حالیکه کشورهای اروپایی سیاست پرداخت باج برای آزادی گروهانها را همچنان ادامه می دهند. راه گرفتن پول برای گروهانگیران البته مرحله به مرحله می باشد. در مرحله اول گروهانگیران سکوت می کنند تا ترس در کشورهای صاحب گروگان ایجاد شود بعد ویدئوی گرفته شده از گروگانها پخش می شود که در آن آنها از حکومت های خود می خواهند که به مذاکره راضی شوند. در بهار سال ۲۰۱۴ چهار فرانسوی و دو اسپانیایی که روزنامه نگار بودند و به گروگان گرفته شده بودند بعد از دریافت باج بوسیله گروه داعش آزاد گردیدند. واقعیات اقتصادی در محیط عملیاتی و چگونگی خوانش سیاستهای غرب گروه داعش را با توجه به شکنندگی حکومت های مرکزی در بغداد و دمشق به یغما بردن منابع نفتی و قاچاق آنها و توسل به گروهانگیری به عنوان مهمترین منابع درآمد و به یکی از پولدارترین گروههای تروریستی تبدیل نموده است. برای به زیر کشیدن این گروه پرواضح می گردد که دسترسی آنان به منابع نفتی که ثروت ملی در حوزه مورد تصرف آنها می باشد گزینه ای غیر قابل اجتناب به نظر می رسد. در کنار این مهم اصلاح معادلات

تاریخی نا کارآمد که بستر مساعد برای رشد و نمو گروه داعش را فراهم آورده می‌بایستی در دستور کار ساختارهای قدرت حاکم در بغداد و دمشق قرار گیرد تا محیط مساعد داخلی برای فعالیت‌های این گروه از بین برود.

نتیجه‌گیری

فعال شدن گسل‌های تاریخی قومی، مذهبی و قبیله‌ای که بدنبال تهاجم نظامی آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ ممکن گردید محیط بسیار مساعدی را برای گروه‌های مسلح ستیزه‌جو در تقابل با حکومت مرکزی به وجود آورد در بطن ناتوانی حکومت مرکزی برای به حاشیه راندن برجستگی تفاوت‌های هویتی در معادلات قدرت سیاسی این فرصت ایجاد شد که گروه پیکارجو داعش از جایگاه مستحکم در مرکز و غرب عراق و به تبع آن نفوذ مناطق شرقی سوریه برخوردار گردد. در کنار منازعات هویتی تاریخی که بستر مطلوب برای پاگرفتن گروه داعش را فراهم آورده دسترسی آنان به منابع مالی استخراجی در مقام مقایسه با دیگر گروه‌های تروریستی بالاخص القاعده باعث شده که گروه داعش اتکا کمتری به حامیان مالی خارجی داشته باشد که این مهم به تداوم و بسط این مجموعه کمک فراوانی کرده است. کنترل منابع نفتی در مناطق حضور قدرت مانور فراوانی از نقطه نظر مالی برای این گروه فراهم آورده که سبب گشته تا در جغرافیاهای تحت کنترل قادر به پاسخ‌گویی به نیازهای مردم باشد و حمایت آنان را بخرد. گرفتن باج برای آزادگان‌های اروپایی در کنار قاچاق چندین میلیون دلاری محموله‌های نفتی نیز منبع دیگر مالی در اختیار این گروه می‌باشد. البته برخورداری از منابع نفتی در مناطق زیر کنترل نقش تعیین‌کننده‌تری در شکل دادن به گروه داعش به عنوان پولدارترین گروه تروریستی در منطقه ایفا نموده است.

- Barnett M. 1998 .**Dialogues in Arab Politics** ,NewYork :Columbia University Press
- Baxter, K and Shahram Akbarzadeh. 2008. **US. Foreign Policy in the Middle East: The Roots of Anti- Americanism**,New York:Routledge
- Custer, P. 2015, “ the Political Economy of ISIS’s Advances”, <https://www.thedailystar.net/04/08/2015/political-economy-of-isis-s-advances-35267>
- Dabashi,H. 2012.**The Arab Spring**,London:Zed Books
- The Editors,”Don’t Pay Terrorist Ransoms”, <https://www.bloombergview.com/articles/2014-08-21/don-t-pay-terrorist-ransoms>
- Fabmy, N. 2002.**The Politics of Egypt:State-Society Relationship**, London:Routledge
- Fradkin, H and Lewis Libby,”Obama’s Real Strategy For the Islamic State,” Feb,4,2015,**The American Interest**
- Gelvin, J.2012.**Arab Uprisings: What Everyone Needs to Know**, NewYork:Oxford University Press
- Haddad, F. 2011.**Sectarianism in Iraq:Antagonistic Visions of Unity**, NewYork:Oxford University press
- Halabi, Y. 2009.**U.S. Foreign Policy in The Middle East: From Crisis to Change**,Burlington,Vt: Ashgate Publishing Company
- Hunt, A.”Cutting Islamic State’s Purse Strings”, <https://www.bloombergview.com/articles/2015-01-26/u-s-attacks-islamic-state-oil-revenue>
- Khoury, P. and Joseph Kostiner, Eds.1990.**Tribes and State Formation in The Middle East**, Berkley ,CA: University of California press
- Lucas, Russell E. 2005.**Institutions and Politics of Survival in Jordan Domestic Responses to External Challenges 1988-2001**,Albany:State University of NewYork press
- Magen, A. 2013.Ed.**The Crisis of Governance in The Middle East: Implications For Democracy, Development and Security**, Jerusalem: Konrad Adenauer Stiftung
- Pappe, I. 2010.**The Modern Middle East: A Social and Cultural History**, New York:Routledge
- Polk ,W. 2006. **Understanding Iraq**, London:I.B. Tauris
- Pollack, k. 2011. **The Arab Awakening: America and The Transformation of The Middle East**, Washington, D.C: Brookings Institution

Quandt, W. 2005. **Peace Process: America Diplomacy And The Arab-Israeli Conflict Since 1967**, Washington D.C: Brookings Institution

Roberts, K. "ISIS Is Not Just Iraqi's Problem, It Is Obama's", June 8, 2015, **The National Journal**

Rothkopf, D. "Operation Charli Fuxtrot", March 27, 2015, **Foreign Policy**

Sedney, D. 2015 "America's Counterterrorism Policy Is Failing", January 21, 2015, **Time**

Srikant, R. 2014, "Oil And Terror: ISIS And Middle East Economics", <https://www.investopedia.com/article/investing/10-22-2014/oil-and-terror-isis-and-middle-east-economics-asp>

Wawro, G. 2010. **Quicksand: America's Pursuit Of Power in The Middle East**, London: Penguin

Wood, G. 2015. "What ISIS Really Wants", March, **The Atlantic**